

رؤیای ایرانی از دریچه کودک

رؤیایپردازی نوعی آرزو طلبی است؟

فرشید یزدانی

کارشناس حوزه رفاه اجتماعی و فعال حقوق کودک



وقتی از رؤیایپردازی صحبت می‌شود، به معنای نوعی آرزو طلبی است و در کنار آن تلاش و خلاقیت برای دستیابی به خواسته‌ها، رؤیایپردازی گرچه با خیال پردازی واهی متفاوت است، اما مبنای آن خلاقیت است. با خلاقیت است که پیشرفت و توسعه یک فرد یا ملت ممکن است. اگر در رؤیای ایرانی هم کندوکاو کنیم، ابتدا باید به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ایرانیان توجه کنیم و بخصوص در زمانه کنونی باید مشخص شود که رؤیای ایرانیان در چه حوزه‌ها و مختصات شگرف و در کدام زمینه‌ها اثرگذار بوده است. در تاریخ معاصر ایران، برای یافتن ردپای رؤیای ایرانی باید تا دوران مشروطه عقب رفت. در این دوران است که مفاهیمی مانند آزادی، عدالت و حتی شادی در فکرواندیشه و خواست ایرانیان تجلی یافت اما در عمل دستیابی به تمام این



بفرستید / ایران

موارد با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو شد یعنی دستیابی به رؤیای چنان پیچیده شده که اصل رؤیایپردازی را نیز دچار معضل کرده است. رؤیایپردازی در عین حال با هویت انسان ایرانی نیز مرتبط است. بسیاری می‌گویند اساساً «من ایرانی» تعریف مشخصی ندارد و ایرانیان در چرخه سه گانه ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی و غرب‌گرایی اسیر شده‌اند. درست است که در دوران مشروطه تا حدودی با تأسیس نهاد قانونگذار و قانون‌گرایی گام‌هایی محدود برداشته شد، اما با ورود به دوران جدیدتر، ایرانیان با اینکه رؤیایپردازی کرده‌اند، رؤیای خود را در جایی و رای مرزها جسته‌اند. مهاجرت‌های فراوان و پرشماری که در برهه‌های مختلف صورت می‌گیرد، همین نکته را گواهی می‌دهد. واقعیت این است که ما نتوانسته‌ایم میان این سه گانه‌ها آشتی و پیوند ایجاد کنیم تا رؤیایمان عملی شوند. درباره رؤیای کودکان نیز باید از همینجا شروع کرد. مسأله کلیدی این است که بدانیم کودکانمان چه رؤیایی دارند و اساساً رؤیایپردازی‌هایشان چگونه شروع می‌شود. به نظر می‌رسد می‌توان حکمی کلی برای کودکان ایرانی و رؤیایهایشان داد. روشن است که کودکان در شرایط

مختلفی هستند و به طور طبیعی رؤیایها و آرزوهای متفاوتی دارند. به یاد می‌آورم که چندین سال پیش یکی از نویسندگان طرحی را اجرا کرد تا دریابد کودکان در منطقه دروازه غار چه رؤیایی دارند. طرح مبتنی بر تصویرسازی بود و کودکان باید فرض می‌کردند باندربانی از یک برج بلند بالای می‌روند و از آنجا وارد یک اتاق می‌شوند. در این طرح کودکان باید بر اساس تخیلی که از برج و اتاق داشتند، یافته‌های خود را به نویسنده می‌گفتند. نتایج نشان می‌داد که هر کودکی رؤیای خاص خود را داشت.

کودکان در شرایط مختلف رؤیایهای متفاوتی دارند. به عبارت دقیق‌تر، رؤیای کودکان تا حدود زیادی تابعی از شرایط زیست آنهاست. برای نمونه کودکانی که دچار آسیب‌های اجتماعی هستند، رؤیایی از اساس متفاوت با کودکان خانواده‌های مرفه‌تر دارند. نکته این است که بسیاری از رؤیای کودکان در کشور ما تحقق نمی‌یابند. چرا که در کشور ما سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای نیست که رؤیای کودکانمان که اتفاقاً همگی هم رؤیایهایی زیبا و ارزشمند هستند، عملی شوند. محور اصلی رؤیای کودکان در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر، شادی است اما در عرصه عمل، هیچ‌گونه سیاستی برای شاد زیستن کودکانمان نداریم. اینجاست که رؤیایها به کابوس تبدیل می‌شوند و به نظر می‌رسد خشونت فراگیر و سیستمی - نه لزوماً به معنای تنبیه فیزیکی - مانع از رؤیایپردازی کودکان می‌شود. وقتی کودکان وارد مدارس می‌شوند، طبیعتاً در معرض خشونت قرار می‌گیرند. به بیان دقیق‌تر نظام آموزشی در ایران نظامی بزرگسال محور و حافظه محور و دارای نگاهی از بالا به پایین است که عرصه را بر خلاقیت کودکان تنگ می‌کند. کودکان حتی در مدارس خاص نیز با معضلی بزرگ‌تر به نام جداسازی از عرصه اجتماعی روبه‌رو هستند که خود زمینه‌ساز خشونت‌ورزی در اجتماع می‌شود. روشن است زمانی که کودکان قادر نباشند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، در جامعه‌پذیری آنها نقصان ایجاد می‌شود و رؤیایهای آنها به کابوس ترس از خود و بزرگسالان و جامعه و هم‌نوع تبدیل می‌شود.

آنچه در این مناسبات قربانی می‌شود، همان رؤیای کودکان است. در عین حال میان رؤیایهای جامعه ایرانی با رؤیایهای کودکان این سرزمین ارتباطی جدی و وثیق وجود دارد. در عین حال از لحاظ سطح رؤیایپردازی میان افراد بزرگسال و کودکان تفاوت‌هایی وجود دارد و به طور طبیعی افراد وقتی به سنین بالاتر می‌رسند و دانش و تجربه کافی را کسب می‌کنند، رؤیایی متفاوت با کودکان فاقد دانش و تجربه پیدا می‌کنند. درباره کودکان قوای حسی است که نقش اصلی را در رؤیایپردازی و ارتباطات اجتماعی ایفا می‌کند و از این لحاظ با رؤیایهای بزرگسالان که انتزاعی‌تر است، تفاوت‌هایی دارند اما از سویی هم می‌توان به نقاط اشتراکات میان این دو گروه سنی پی برد. روشن است وقتی از شادی به مثابه یکی از رؤیایهای کودکان ایرانی صحبت می‌کنیم، این رؤیا در عرصه کلان‌تر به رؤیای آزادی و برابری و عدالت برای جامعه تبدیل می‌شود که همگی هم مثل نخ یک تسبیح به یکدیگر متصل هستند. گرچه با قاطعیت نمی‌توان بر این باور بود که رؤیایهای کودکان تبلور رؤیای عمومی است، اما این رؤیایها دست کم بخش ملموس‌تر رؤیایهای ملت‌ها محسوب می‌شوند. مثال بارز در این رابطه، خشونت است. کودکی که در معرض خشونت است، رؤیایش این خواهد بود که از خشونت‌رهایی یابد یا برای نمونه در خانواده، شاهد آزار و اذیت نباشد. یعنی کودکان ما رؤیای مهربانی را در سر می‌پرورانند اما در امر واقع با فضای خشونت آمیز روبه‌رو می‌شوند، طبیعتاً است کابوس و ناامیدی بر جای می‌ماند. امید مبنایی کلیدی در رؤیایپردازی است. امید داشتن آغازی بر رؤیایپردازی است. مسلم است در جامعه‌ای که امید به آینده اندک باشد، رؤیایپردازی و دستیابی به رؤیایها هم در کلان جامعه کم‌رنگ می‌شود. بنابراین شاید بهتر باشد رؤیای ایرانیان را از دریچه رؤیای کودکان بگیریم و به مسأله کودکان اعتنای بیشتری کنیم.